

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: حب آخرت ۵

تاریخ: ۱۷ شهریور ۱۳۸۷؛ ۶ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

موضوع بحث پیرامون ایجاد و تقویت حب آخرت در وجود انسان بود که چهارده عامل آن را مورد بررسی قرار دادیم.

۱. حرکت به سوی نعمتهای بزرگ الهی.
۲. آخرت، محل دریافت رضوان الهی.
۳. قیامت دار قرار.
۴. ورود به آخرت عامل یقین به آن.
۵. لذت‌های ناب و بی‌غصه.
۶. آخرت باطن دنیا.
۷. آخرت، مراد پروردگار عالم.
۸. حریص به آخرت مالک و حریص به دنیا هالک است.
۹. آخرت تجلی‌گاه فوز و رستگاری و سعادت انسان.
۱۰. طالب آخرت، دنیا طالب اوست.
۱۱. حیات آخرت، حیات واقعی.
۱۲. آخرت، گوهری بدون جایگزین.
۱۳. یاد آخرت مشوق انسان به عمل صالح و دوری از گناه.
۱۴. یاد آخرت مانع از لهو و لعب.

۱۵- تحقق هدف خلقت در آخرت

مقدمه

خداوند متعال از خلقت انسان در دنیا هدفی قرار داده است که جایگاه تحقق آن هدف، آخرت است و چون انسان همیشه برای رسیدن به هدف شوق خاصی دارد، اگر فهمید هدف خلقت او در آخرت محقق می‌شود، شوق به آخرت پیدا می‌کند.

توضیح مطلب

آنچه عقل انسان حکم می‌کند این است که خلقت انسان در این دنیا دارای هدف و مقصدی خاص بوده و بیهوده آفریده نشده است. قانون هدفمندی، نکته‌ای است که در تمام افعال و حرکات انسان راه دارد و ما انسان‌ها در زندگی روزمره خود، تمام کارهایمان را، به منظور رسیدن به هدف خاصی انجام می‌دهیم.

برای همین است که وقتی کسی را مشغول انجام کاری دیدیم از او سؤال می‌کنیم که هدف تو از این کار چیست؟ و در پاسخ انتظار بیان هدفی مطلوب را داریم.

به عبارت دیگر وقتی انسان عاقلی کاری را انجام می‌دهد، بیننده با یقین به اینکه او عاقل است و شخص عاقل برای انجام کارهایش مقصدی دارد، از او سؤال می‌کند مقصدت چیست؟ و چه هدفی را دنبال می‌نمایی؟ ما انسان‌ها وقتی در مورد کارهای عادی و روزانه خود چنین سؤالی را به جا می‌دانیم و انتظار هدفمند بودن کارهای روزمره زندگی را از یکدیگر داریم، به طور یقین هدفمندی نظام احسن خلقت و مخلوقات آن را نیز که خالق عالم و حکیم و توانایی دارد، امری معقول دانسته، و تصور پوچی و عبث بودن آن را، تصوری غلط و غیر قابل قبول می‌دانیم.

استشهاد قرآنی

۱- آیه ۱۱ از سوره مؤمنون

خداوند متعال در آیه ۱۱۵ از سوره مؤمنون با حالت استفهام انکاری انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ «پس آیا گمان کرده‌اید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!»

این استفهام و سؤال خداوند متعال از مردم را استفهام انکاری گویند؛ یعنی این چه فکر و عقیده‌ایست که در مورد هدف خلقت عالم دارید (که عبث و بی‌هوده است)، در حالی که در مورد کارهای عادی خودتان چنین اعتقادی ندارید؟!

سپس در ادامه آیه می‌فرماید: آیا گمان می‌کنید که قیامتی در کار نیست و به خدا رجوع نمی‌کنید. توجه به ارتباط این دو جمله از آیه شریفه با یکدیگر، انسان را به تحقق هدف خلقت در آخرت رهنمون می‌سازد چرا که این دو جمله در یک آیه ذکر شده که جمله اول در مورد هدف خلقت، و جمله دوم در مورد قیامت است.

در منطق قانون زیبایی به نام عکس نقیض وجود دارد به این صورت که اگر دو جمله صادق و راست داشته باشیم که بین آنها ترتیب باشد و جای آن دو را عوض کنیم و مثبت و منفی بودن آن را نیز تغییر دهیم، باز جمله صادق و راست است. در آیه شریفه نیز اگر جای این دو جمله عوض شود، و قید مثبت و منفی آن هم جابجا شود باز هم معنای آن صحیح و صادق است و معنای جمله این می‌شود که هر کس به رجوع انسان به خدا در قیامت اعتقاد دارد به هدفمندی خلقت انسان نیز معتقد است. بنابراین این آیه همان منظوری که ما از بیان عامل پانزده داشتیم را ذکر نموده که آن تحقق هدف خلقت انسان در قیامت است.

منکر هدف خلقت، منکر آخرت

از آنچه عنوان شد آشکار می‌شود که منکرین هدف خلقت انسان، منکر قیامت هم هستند و هر کس معتقد به قیامت است معتقد به هدفمندی انسان در دنیا نیز هست.

۲- آیه ۴۴ سوره نازعات

خداوند متعال در آیه ۴۴ سوره نازعات می‌فرماید: «إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»؛ «نهایت (کار) آن [قیامت] به سوی پروردگار توست».

آیه شریفه هدف خلقت انسان را وصل شدن به خدا ذکر می‌کند و جایگاه این وصل را نیز آخرت می‌داند. یعنی انسان از دنیا در حرکت است تا نهایتاً در آخرت به خدا برسد.

۳- آیه ۲ از سوره ملک

سوره ملک آیه دو می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ «همان (خدایی) که مرگ و زندگی را (برای شما آدمیان) پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید». در این آیه نیز هم مرگ و هم حیات را با هدف خلقت انسان مرتبط می‌داند.

احسن (بهتر) یا اکثر (بیشتر)

آنچه در تفسیر این آیه باید به آن توجه کرد معنای «أَحْسَنُ عَمَلًا» است. منظور از عبارت «أَحْسَنُ عَمَلًا» کثرت و زیادی عمل نیست، یعنی خداوند متعال نمی‌خواهد انسان‌ها را بیازماید تا به کسانی که بیشترین عمل را انجام می‌دهند بها و پاداش دهد بلکه به دنبال بهترین عمل است.

احسن (نیکوتر) یعنی اخلص (خالص‌تر)

سؤالی که پاسخ به آن در این مقام شایسته است این است که ملاک تشخیص بهترین و نیکوترین عمل چیست؟ در پاسخ باید گفت که بهترین و نیکوترین عمل، خالص‌ترین آنها است،^۱ عملی که انسان در مقابل آن هیچ چشم‌داشتی نداشته باشد و فقط برای رضای خدا آن را انجام دهد.

رعایت خلوص عمل

ناگفته پیدا است که یکی از کارهای بسیار مشکل، رعایت خلوص اعمالی است که انسان انجام می‌دهد. به طوریکه اگر خوب دقت کند می‌فهمد که در مقابل انجام یک کار نیکو برای دیگران، انتظار تشکر و قدردانی دارد و غافل می‌ماند از این که اگر انتظار تشکر داشت پاداش و مزد آن عمل هم همان تشکر می‌شود. و چیز دیگری نزد خدای متعال برایش نمی‌ماند. راه آزمایش خلوص در کارهایمان این است که آیا حاضریم کاری را بدون متوجه شدن شخص نیازمند برایش انجام دهیم؟!

شاعر نیز که می‌فرماید: «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» به تعبیر ما یعنی اگر نیکی کردی، منتظر جواب و پاداش مباش و مانند اینکه عملت را در آب می‌اندازی و آب آن را با خود می‌برد، رویت را برگردان. انسان مخلص همواره نسبت به وظیفه‌اش آگاه است و خدمت به دیگران را از وظایف خود می‌داند اگر چه خدمت به حیوان یا درختی باشد.

البته درجات خدمت به حسب مخدوم (کسی که به آن خدمت می‌کند) متفاوت است. بطوریکه خدمت به حیوان از گیاه با ارزش‌تر است و خدمت به انسان از حیوان پسندیده‌تر، به خصوص اگر این انسان مؤمن هم باشد و همچنین با فضیلت‌تر می‌شود اگر به والدین و یا عالم دینی باشد.

۱. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مِلَاكُ الْعَمَلِ الْإِخْلَاصُ فِيهِ» غررالحکم و دررالکلم/ص ۷۰۲. - قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَيْرُ الْعَمَلِ مَا صَحِبَهُ الْإِخْلَاصُ»؛ «بهترین عمل آن است که اخلاص با او همراه باشد» غررالحکم و دررالکلم/ص ۳۵۵.

به هر حال وظیفه انسان خدمت است و باید مواظبت و تلاشش پیوسته به خالصانه بودن و خالصانه ماندن عمل باشد تا بتواند آن را برای آخرت ذخیره کند. برای اطمینان به خلوص عمل، همیشه بدون مزد مادی بودن کافی نیست، چه بسا کسی کاری را بدون گرفتن پول انجام می‌دهد اما باز هم خالصانه نیست. برای مثال گاهی کاری را انجام می‌دهد تا کسی را مرید و شیفته خود کند و دوست دارد محل رجوع و اصلاح امور دیگران شود.

معلوم می‌شود این شخص هنوز به پاداشی که خداوند می‌خواست در آخرت در مقابل این عمل به او عطا کند قانع نیست و می‌خواهد در دنیا هم نصیب و بهره‌ای داشته باشد.

داستانی تکان دهنده در مورد اخلاص

یکی از بزرگان که هنوز هم در قید حیات هستند در تهران به خاطر عارضه قلبی (سکته) از دنیا رفتند و حدود بیست دقیقه بعد طبق نقل فرزندشان دو مرتبه زنده شدند. این جریان را خودشان برای آقای قرائتی نقل کرده بودند و گفته بودند: وقتی فوت شدم، و روح از بدنم خارج شد دو ملک را دیدم که به طرف من آمدند و یکی از آنها نامه اعمالم را - که تمام ریز و درشت اعمالم در آن ثبت شده بود - گرفت.

یکی از آن دو پرسید: در دنیا چه کار کردی و چه آوردی؟ من فکر کردم و دیدم در دنیا جلسه فامیلی داشتیم و اقوام را دور هم جمع کرده بودیم و به آنها خدمت می‌کردیم. قرض الحسنه‌ای هم بین اقوام راه‌اندازی کرده بودیم و اینها خدمت خوبی بود. من هم همین را در جواب گفتم.

آن ملک از دیگری که پرونده در دستش بود پرسید که آیا این عمل در نامه عملش هست؟ ملک پاسخ داد: خیر، و من با شنیدن این جواب یک مرتبه تکان خوردم. دوباره سؤال کرد دیگر چه آوردی؟

گفتم: خیلی به مردم خدمت می‌کردم و مشکلاتشان را حل می‌کردم چون محل مراجعه مردم بودم. دوباره از او پرسید: آیا این کار در نامه عملش هست. و ملک دیگر با نگاه به پرونده ام پاسخ داد خیر! و بالاخره تمام آن کارهایی که فکر می‌کردم نجاتم می‌دهد گفتم اما هیچ کدام در آن پرونده ثبت نشده بود.

من که حیرت زده و نگران مانده بودم از این بیچارگی و حادثه ناگوار تکان خوردم و در همان حال شروع به فریاد زدن کردم و از روی حسرت می‌گفتم: پس من چه چیزی آورده‌ام؟ آیا محبت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را هم نیاوردم؟ آن ملک گفت: چرا محبت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را آورده‌ای.

گفتم محبت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را چه؟ و یکی یکی معصومین (علیهم‌السلام) را نام بردم. ملک در پاسخ گفت: این محبت‌ها نیز ثبت شده است. گفتم پس مزد این محبت‌ها را به من بدهید. در همان حال آن ملک به دیگری گفت: مزد او حیات و عمر مجدد است. تا این جمله از او شنیدم دیدم روح به بدنم بازگشت و دوباره زنده شدم در حالیکه اطرافیانم گریه می‌کردند.

پسرم که دید من تکان می‌خورم آمد و پرده را از روی من کشید. به او گفتم من در چه حالتی بودم؟ گفت: شما یک ربع است از دنیا رفته‌اید و بدنتان داشت سرد می‌شد. گفتم: آن صیحه‌ای را که زدم شما هم شنیدید؟ گفتند: نه ما چیزی نشنیدیم.

ایشان می‌فرمودند بعد از این اتفاق به فکر افتادم تا آخر عمرم به دنبال کار خالصانه باشم.

به هر حال رعایت اخلاص کار بسیار مشکل و مهمی است و باید مراقب بود تا اعمال ما مانند آبکشی نباشد که تا در آب است پر از آب باشد و وقتی از آب بالا کشیدند خالی شود. و در این راستا باید مراقب نفس اماره بود که همیشه در کمین‌گاه انسان است و از هر کجا بتواند ضربه‌ای به انسان وارد می‌کند.

ادامه سخن پیرامون هدف خلقت

خداوند فطرت انسان را به گونه‌ای آفریده است که دائماً شوق رسیدن به هدف در وجودش موج می‌زند. به طوریکه در راه رسیدن به هدف‌های مادی هم سر از پا نمی‌شناسد و این رغبت باعث می‌شود در رسیدن به مقاصد زمینی هم - مانند مسافرت به شهرهای دیگر - دائماً در حرکت باشد و هر چه قدر هم که بتواند سرعت خود را بیشتر می‌کند. اگر انسان عالم شد و فهمید که هدف خلقتش در قیامت محقق می‌شود، شوق فراوانی برای رسیدن به آخرت درونش ایجاد می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در غررالحکم می‌فرماید: «إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَأَعْمَلْ لَهَا»^۲ یعنی تو برای آخرت آفریده شده‌ای پس برای آن عمل کن! «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَقَ لِلدُّنْيَا فَارْزُقْ فِيهَا»^۳ یعنی برای دنیا خلق نشده‌ای پس در آن زاهد باش! زهد در دنیا معنایش دوری از دنیا نیست بلکه وابستگی نداشتن به آن است. یعنی به اندازه نیازت از دنیای حلال استفاده کن، و آنچه را باید از لباس و پوشاک و خوراک و مسکن و ازدواج و... داشته باشی در حد نیاز داشته باش اما از دلبستگی به آن بپرهیز.

۱۶. غنای روحی

از عوامل دیگر رغبت به آخرت توجه به این نکته است که شوق به آخرت موجب غناء روحی می‌شود. غنای روحی یعنی انسان از جهت روحی بی‌نیاز شود و وابسته به کسی نباشد. در واقع این صفت ظرفیت انسان را زیاد می‌کند و موجب می‌شود تا شخص به راحتی از دنیا بگذرد.

در مقابل کسانی که غناء روحی ندارند گاهی به چیزهایی پست و کم‌قیمتی وابسته‌اند. نشانه وابستگی آنها هم در هنگام تعارض آشکار می‌شود. یعنی هرگاه محبوب و خواسته آنها با کار بهتری تعارض کرد، باید دید کدام را ترجیح می‌دهد. مانند وقتی که نیازمندی از او لباسی را درخواست می‌کند و او لباس اضافه‌اش را به خاطر دلبستگی نمی‌دهد. به هر حال دلبستگی به دنیا درجاتی دارد و هر کس در درجه‌ای خاص به خود قرار دارد.

برای مثال در هنگام سؤال نیازمند، شخصی اصلاً کمک نمی‌کند. فرد دوم با سختی و فشار کمک می‌کند و اگر چه تردید دارد اما بالأخره کمک می‌کند. نفر سوم به راحتی کمک می‌کند و چهارمی نیز چون به این کار عادت پیدا کرده است بدون فکر و به راحتی به دیگران کمک می‌کند.

کسانی که تصمیم به کمک کردن دارند در کیفیت آن تفاوت می‌کنند؛ مثلاً کسی لباس را به طرف نیازمند پرت می‌کند. دیگری می‌گوید بیا بردار و برو! شخص سوم با احترام و شایستگی کمک می‌کند. نفر دیگر دو دستی تقدیم می‌کند. و شخص پنجم در هنگام کمک کردن به فقیر، دستش را پایین دست او قرار می‌دهد تا دست فقیر بالای دست او قرار گیرد و

۲. غررالحکم و دررالکلم / ص ۲۶۷.

۳. همان.

خودش را پایین تر از فقیر حساب می‌کند. چرا که دست فقیر را دست خدا می‌داند و معتقد است کمک و خدمتش به خدا می‌رسد نه به فقیر،^۴ و در واقع دستور خدا را امتثال می‌کند. خدای مهربان را هم شاکر است که توفیق این کار خیر را به او عطا کرد. خداوند متعال نیز بشارت می‌دهد و می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ «کیست آن که به خداوند قرض الحسنه دهد» و با اینکه اتفاق کننده به انسانی پول قرض می‌دهد اما خدای متعال می‌فرماید: به من قرض می‌دهی.

کسی که غنای روحی دارد از نظر سطح زندگی پایین تر از دیگران قرار می‌گیرد، زیرا غنای روحی دارد نه غنای جسمی. برای مثال کسی که غنای روحی دارد اگر غذایی به او تعارف شود، کیفیت و کمیت آن برایش تفاوتی ندارد و شکر خدا را بجای می‌آورد. ولی آنکه غنای روحی ندارد اگر غذا مطابق میلش نباشد بهانه‌جویی می‌کند. و یا اگر استفاده کرد تشکر نمی‌کند و از نظر روحی فقیر است.

کسی که غنای روحی داشته باشد گرسنگی برایش اهمیتی ندارد و اگر هیچ چیزی هم نداشته باشد طوری برخورد می‌کند که گویا همه چیز دارد و از اوضاع نیز بسیار راضی و خشنود است. انسان فقیری که غنای روحی ندارد گاهی با یک بیماری آن قدر ناراحت می‌شود که از شدت آن ممکن است سکنه کند، اما کسی که غنای روحی دارد چند برابر بیشتر از بیماری‌های او را به راحتی تحمل می‌کند. پس یکی از عوامل شوق به آخرت غنای روحی است.

۱۷. انسجام در کارها

عامل هفدهم برای ایجاد شوق به آخرت توجه به این مطلب است که شوق به آخرت موجب انسجام کارهای دنیوی انسان می‌شود و کارهایش به‌طور مناسبی انجام می‌گیرد و از پراکندگی و بی‌سر و سامانی خارج می‌شود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز در این باره می‌فرماید: «مَنْ جَعَلَ كُلَّ هَمِّهِ لِآخِرَتِهِ ظَفِرًا بِالْمَأْمُولِ» یعنی کسی که تمام همتش را برای آخرت قرار دهد به آنچه آرزو دارد دست پیدا می‌کند.

پس یکی از راه‌های وصول و دستیابی به آرزوها، چه معنوی یا مادی، همت به آخرت است. یعنی اگر کسی خواهان مقامات بلند معنوی یا مدارج بالای علمی، و یا هر حاجت دیگری باشد می‌تواند از این راه به آن برسد و در واقع این روایت وصول به نتیجه را ضمانت می‌کند. این روایت در مورد انسجام کارها نیز بشارت می‌دهد یعنی با همت به آخرت کارهای دنیوی انسان منسجم و مرتب می‌شود و به آسانی انجام می‌پذیرد.

۱۸- استكمال رزق

عامل هجدهم برای ایجاد شوق به آخرت، توجه به این مطلب است که شوق به آخرت رزق انسان را به طور کامل نصیبش می‌کند. این سه عامل در این حدیث نبوی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است که فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ»

^۴ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَمِئْتُ عَلَى رَبِّي أَنْ الصَّدَقَةَ لَا تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ حَتَّى تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ وَ هُوَ قَوْلُهُ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج ۹۳ / ص ۱۲۹.

^۵ بقره، ۲۴۵.

^۶ غررالحکم و دررالکلم / ص ۶۲۰.

یعنی کسی که شب و روزش را در حالی سپری کند که آخرت بزرگترین همتش باشد خداوند نوعی بی نیازی در دل او قرار می دهد و کارهایش را جمع می کند و از دنیا بیرون نمی رود تا رزقش کامل شود. در مقابل آن نیز فرمودند: «وَمَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ»^۷

یعنی هرکس صبح و شبش را طوری سپری کند که دنیا بالاترین مقصد او باشد، خداوند فقر را بین روی چشمش قرار می دهد، و کارهای زندگی او را هم پراکنده می کند، و از دنیا هم نایل نمی شود مگر آنچه برایش تقسیم شده است.

قرار دادن فقر بین چشمان، کنایه از این است که فقر از او غیر قابل تفکیک می شود و مانند انسان های بخیل نمی تواند به کسی کمک کند. در عامل ۱۷ فرمودند: رزق کامل نصیبش می شود اما در این جا می فرماید فقط همان رزقی که مقدر است به او تعلق می گیرد. در جمله دوم هم می فرماید کارهای دنیوی اش متشتت و پراکنده می شود و مانند انسان های سر در گم می ماند. خدمت مرحوم آیت الله حکمت نیا بودم و ایشان در اثر سکنه ای که کرده بودند بستری شده بودند.

پرسیدم حالتان چطور است؟ گفتند: الحمدلله مدتی است مهمان داریم، می آیند و می روند و ما هم از آن پذیرایی می کنیم (فکر کردم فامیل ها برای بیماریشان به عیادت می آیند) بعد گفتند مدتی است درد و بیماری میهمانم شده است!

«الحمد لله رب العالمین»